

## مبانی معرفت‌شناختی تولید علم دینی، با تأکید بر کارکردهای عقل

علی اکبر رشاد\*

### چکیده

مؤلف مقاله در صدد ارائه‌ی مبانی معرفت‌شناختی تولید علم دینی است؛ ایشان این مدعا را با ارائه‌ی الگویی خاص در معرفت‌شناسی علم، تحت عنوان «نظریه‌ی واقع‌گرای دینی» که متشکل از دو فرایند «طولی - عمودی» و «عرضی - افقی»، و مبتنی بر هشت اصل است، سامان می‌دهد؛ محقق محترم در پایان نوشته، کارکردهای عقل در تولید علم دینی را به تفصیل برمی‌شمارد. مجله‌ی ذهن و مؤلف محترم از نقد و نظر پیرامون مدعیات این مقاله استقبال می‌کنند.

**واژگان کلیدی:** علم دینی، معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی، فرایند تکون معرفت، معرفت دینی، کارکردهای عقل.

\* استاد فلسفه، مدرس خارج فقه و اصول حوزه و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

## درآمد

عنوان «مبانی معرفت‌شناختی تولید علم دینی»، با نگاه «پیشینی» و تأسیسی به روش تولید علم دینی، به انگیزه‌ی روش‌گذاری برای فهم بخشی از آورده‌های دین، در زمره‌ی مباحث «منطق فهم دین» قلمداد می‌شود؛ اما کاربرد این عنوان با نگاه پسینی به دین و منطق آن، از مسائل فلسفه‌ی دین (البته در زمره‌ی شاخه‌ی فلسفه‌ی علم دینی آن) به‌شمار می‌رود، و در صورتی که مراد روش‌شناسی معرفت دینی با نگاه «پسینی» باشد از مباحث «نظریه‌ی تکون و تحول معرفت دینی» (معرفت دینی به معنای گسترده‌ی آن که شامل معرفت علمی دینی نیز می‌گردد) که از فصول اصلی فلسفه‌ی معرفت دینی است، محسوب می‌شود.

رویکرد ما در این مقاله، نگاه «پیشینی» و تأسیسی به روش تولید علم دینی است؛ از این‌رو این عنوان را باید در چهارچوب منطق فهم دین، اما ناظر به تولید علم دینی ملحوظ داشت. در این صورت، مبحث «مبانی معرفت‌شناختی تولید علم دینی» جزء مباحث منابع علم دینی قرار می‌گیرد. مبحث مصادر و منابع علم دینی نیز در زمره‌ی مباحث مبدأ «معرفت‌شناختی تولید علم دینی» می‌گنجد، و براساس نظریه‌ی ابتناء (برای اطلاعات بیشتر درخصوص «نظریه‌ی ابتناء» ر.ک: رشاد، ۱۳۸۹)، «مبدأ معرفت‌شناختی»، یکی از مبادی خمسه‌ی فهم دین و تکون معرفت دینی است.

یکی از حضرات گفته است: کسانی که از تولید علم دینی یا علوم انسانی اسلامی سخن می‌رانند، در صدد مقابله با علم عقلانی و جایگزینی علم نقلی (نص‌بند و نص‌محور) به جای آن‌اند! (ر.ک: سروش، به نشانی: [http://www.drSORoush.com/Persian/by\\_drSORoush/p-nws-13890712-razvanazoloomensani.html](http://www.drSORoush.com/Persian/by_drSORoush/p-nws-13890712-razvanazoloomensani.html)). این بنده نیز همان زمان در جایی به تفصیل پاسخ این تلقی ناصواب و القاء مغرضانه را دادم؛ مقاله حاضر نیز می‌تواند مکمل پاسخ به این تلقی نادرست و القای ناصواب قلمداد گردد.

### ۱. مبانی معرفت‌شناختی تولید علم دینی

نگره‌ی ما در زمینه‌ی «مبانی معرفت‌شناختی تولید علم دینی» مبتنی بر انگاره‌ی معرفت‌شناختی‌ای است که از آن به «نظریه‌ی معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» تعبیر می‌کنیم.

این نظریه بر مقدمات و مقومات چندی استوار است؛ از این رو شایسته است قبل از بحث از مدعای مقال و برای روشن شدن جایگاه عقل در سامانه‌ی تکون معرفت بشری، به این مقدمات و مقومات اشاره کنیم؛ این مقدمات و مقومات را در قالب اصول و مبادی زیر می‌توان تبیین کرد:

**اصل یکم** («معرفت» به مثابه یک پدیده، با اضلاع و عناصر ششگانه‌ی زیر در پیوند است:

۱. فاعل معرفت (شناخت‌بخش)؛

۲. وسائط معرفت (شناخت‌افزارها)؛

۳. معدّات معرفت (شناخت‌یارها)؛

۴. موانع معرفت (شناخت‌شکن‌ها)؛

۵. قابل معرفت (شناختگر)؛

۶. متعلق معرفت (شناخته: بالذات و بالعرض).

**اصل دوم** تکون معرفت، براین دو فرایند «طولی - عمودی» و «عرضی - افقی» بی‌است که در عرصه‌ی اطراف ششگانه‌ی پیشگفته صورت می‌بندد. فرایند «طولی - عمودی» تکون معرفت، از «سپهر ربوبی» آغاز و با طی فرایندی خاص و مناسب هر یک از وسائط، به «ساحت انسانی» منتهی می‌شود؛ فرایند «عرضی - افقی» نیز در ساحت بشری که نشئه‌ی مادی‌ست و در بستر تعامل میان اضلاع و عناصر فرایند عرضی تکون معرفت (عناصر سوم، چهارم، پنجم و ششم) صورت می‌بندد.

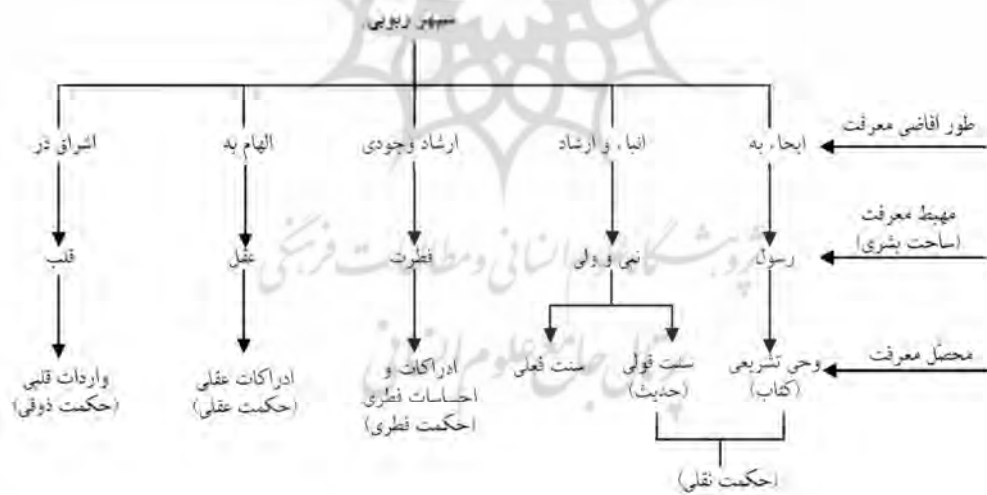
فرایند «طولی - عمودی» تنزل و تکون معرفت، به شرح اصول و بندهای زیر قابل تبیین است:

**اصل سوم** حق تعالی، مبدأ و فاعل حقیقی معرفت است، همه‌ی آگاهی‌ها (به مثابه پیام‌های باروی و ربوبی به عباد) از سپهر حضرت باری و ربّ هستی سرچشمه می‌گیرد و به ساحت بشری تنزل می‌کند؛ «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ» (انعام: ۱۰۴)؛ به تعبیر دیگر: عالم در محضر خدا حاضر است و کسب معرفت، نوعی حضور در محضر الهی‌ست.

**اصل چهارم** ترابط معرفتی عبد و ربّ و حضور در حضرت الهی، از رهگذر دوالّ و دلایل گوناگون (به مثابه پیام‌افزارهای معرفت به حقایق) صورت می‌بندد؛ به تعبیر دیگر: خداوند تنها از یک دریچه با انسان تماس نمی‌گیرد، و انسان نیز تنها از یک طریق به حضرت الهی راه نمی‌یابد؛ به تعبیر سوم: معرفت تام هرگز تک‌مجری (و به تعبیر رایج: تک‌منبع) نیست و معرفت کامل و جامع به همه‌ی حقایق (برای انسان‌های عادی) تنها از رهگذر بهره‌مندی از همه‌ی مجاری و منابع ممکن است.

**اصل پنجم** هرچند افاضه‌ی معرفت از بیرون وجود انسان (که قابل شناساست) صورت می‌گیرد، اما برخی از مجاری (دوالّ و دلایل) درون‌خیز (انفسی)‌اند، یعنی پیام‌افزار آنها در درون وجود آدمی تعبیه شده است؛ مانند «فطرت» و «عقل»؛ برخی دیگر برونی (آفاقی)‌اند، یعنی پیام‌افزار آنها خارج از وجود قابل معرفت قرار دارد؛ مانند «وحی رسالی»، «وحی نبوی»، «سنت قولی و فعلی» و «شهود».

نمودار منشورواره‌ی هرم معرفت



**اصل ششم** تنزل معارف از «سپهر ربوبی» به «ساحت بشری»، از رهگذر هر یک از مجاری معرفت، با طی فرایند و طور افاضی مناسب همان مجرا (پیام‌افزار) انجام می‌گیرد. طریق فطرت، به‌طور «ارشاد وجودی» از سوی باری (راهیابی برآمده از نحوه‌ی وجود انسان‌ها)

در قالب ادراکات (بینش‌ها و دانش‌های) فطری و احساسات و افعال (گرایش‌ها و کنش‌ها) فطری در وجود آدمی بروز می‌کند و حاصل آن می‌تواند در صورت «حکمت فطری» تکون پیدا کند.

طریق عقل، به‌طور «الهام عقلانی» (با استخدام قوه‌ی خرد آدمی) از سوی واجب تعالی، در قالب ادراکات و احساسات عقلی در آدمیان ظهور می‌کند، و حاصل آن در صورت «حکمت عقلی» (فلسفه‌ی عقل‌گرا) سامان می‌یابد.

طریق اشراق، به‌طور «اشهاد باطنی» از سوی حق تعالی در قلب انسان‌های مستعد و در قالب واردات قلبیه متجلی می‌شود؛ «حکمت ذوقی» (عرفان نظری) صورت تدوین‌یافته‌ی آن است.

طریق وحی نیز به‌طور «ایحاء» از سوی مبدأ تعالی به یکی از صور سه‌گانه‌ی مطرح‌شده در قرآن (وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (شوری: ۵۱) (برای اطلاع بیشتر ر.ک: معرفت، ۱۳۸۶، ص ۹۴-۱۰۶). به رسول صاحب شریعت افاضه می‌گردد و حاصل آن، بخش اصلی «حکمت نقلی» را تشکیل می‌دهد.

کما اینکه مراتب نازل‌های از وحی نیز به‌طور «انباء» از جانب خداوند به رسول یا نبی یا ولی معصوم افاضه می‌شود و در قالب «سنت قولی» و «سنت فعلی» در دسترس انسان‌ها قرار می‌گیرد، و حاصل واصل آن نیز بخش دیگری از حکمت نقلی را سامان می‌بخشد.

فرایندهای مجاری معرفت

مبانی معرفتی	طور افاضی	مهبط	صورت مُفاضه	برایند / دستگاه حکمی
طریق فطری	ارشاد وجودی	وجود آدمی	ادراکات، احساسات و افعال فطری	حکمت فطری

طریق عقلی	ارشاد عقلی	عقول انسان‌ها	ادراکات و احساسات عقلی	حکمت عقلی
طریق شهودی	اشهاد باطنی	قلوب انسان‌ها	معارف شهودی	حکمت ذوقی
طریق و حیانی	ایحاء	رسول صاحب شریعت	کلام و حیانی	حکمت نقلی
طریق و حیانی	انباء	رسول / نبی / ولی معصوم	سنت معصوم	حکمت نقلی

چنان‌که ملاحظه می‌شود همه‌ی مجاری، از مراحل و فرایندهای موازی کمابیش مشابهی برخوردارند (۱. سپهر ربوبی، ۲. طور افاضی، ۳. مهبط معرفت [که ساحت بشری است]، ۴. صورت مفاضه، ۵. برآیند [دستگاه حکمی]).

**اصل هفتم** آن‌گاه که سیر فرایند طولی افاضی معرفت از سپهر ربوبی به ساحت بشری - که نشئه‌ی مادی است - می‌رسد، قهراً با عوامل عرضی دخیل در تکون معرفت، سر و کار پیدا می‌کند. تعامل اطراف عرضی، «فرایند افقی» تکون معرفت را تشکیل می‌دهد و برای دستیابی به آگاهی قدسی که معرفت صائب است، باید این عوامل به‌درستی مدیریت شوند؛ و الا معرفت حقیقی و حقیق فراچنگ انسان نمی‌افتد.

در هر حال به اقتضای محدود و مشروط بودن وجود انسان، همه‌ی داشته‌های او از جمله معرفتش محدود و مشروط است (البته توجه داریم که محدود و مشروط بودن ملازم با خطاب بودن نیست)

اینک توضیح فرایند «عرضی - افقی»:

فرایند «عرضی - افقی» تکون معرفت در ساحت انسانی، در روند تعامل اضلاع اربعه‌ی: شناختگر (قابل معرفت)، شناخته (متعلق معرفت) و پیراشناخت‌ها که خود به دو دسته‌ی شناختیارها (معدّات) - که تجربه و مشاهده نیز در زمره‌ی آنهاست - و شناخت‌شکن‌ها (موانع)، تقسیم می‌شوند، تحقق پیدا می‌کند. مجموعه‌ی اضلاع «فرایند افقی ساخت

معرفت» را می‌توان به صورت زیر نمودار کرد:



فرایند «عرضی - افقی» را به شرح بندهای زیر می‌توان توضیح داد:

۱. افزون بر خصائل ذاتی نوعی موثر بر سطح و سعه‌ی معرفت آدمی (به‌مثابه رکن قابل معرفت)، انسان‌ها ظرفیت و وضعیت واحدی ندارند، بلکه هرکدام از آحاد انسانی دارای خصائص شخصی سلبی و ایجابی گوناگونی هستند و این خصائص کمابیش بر فرایند تکون معرفت آنان تأثیر می‌گذارند.

۲. اموری که متعلق معرفت قرار می‌گیرند نیز همگی دارای سرشت و صفات یکسانی نیستند؛ از این‌رو، عناصر متعلق شناسا، در نوع و نحوه، حد و حیث تعلق معرفت، و شناخت‌پذیری و شناخت‌ناپذیری، دیریابی و زودیابی، نمی‌توانند به یک اندازه باشند.

۳. افزون بر دو رکن شناختگر و شناخته که بازیگران اصلی و رکنی فرایند تکون معرفت

هستند (هر چند یکی فعال و دیگری منفعل)، «پیراشناخت‌ها»، نیز به صورت ایجابی و سلبی، در فرایند ساخت معرفت، نقش آفرین هستند؛ بنابر این، معرفت، در فرایند تأثیر - تعامل و دادوستد چندسویه‌ی اضلاع اربعه - به عنوان عوامل و عناصر عرضی مؤثر در تکون شناخت - صورت می‌بندد.

**نکته:** هر چند حس در زمره‌ی معادات به شمار می‌رود، اما در فرایند عرضی - افقی، خاصه در قلمروی علوم مربوط به نشئه‌ی مادی، کاربست ابزارهای حسی از جایگاه خاصی برخوردار است. از نظرگاه قرآن، استفاده از حواس، به‌ویژه مشاهده، حتا در حوزه‌ی معارف دینی، از نوعی حجیت برخوردار است.\*

**اصل هشتم)** با توجه به فرض‌های متنوعی که از ترکیب‌های محتمل و قابل تحقق میان مؤلفه‌ها و عناصر هر یک از اضلاع اربعه‌ی فرایند عرضی تکون معرفت، با دیگری پدید می‌آید، بر ایند فرایند تکون معرفت می‌تواند یکی از وضعیت‌های چهارگانه‌ی زیر باشد:

**الف) تبعد از واقع:** در ورطه‌ی انحراف از واقع افتادن و دور شدن از وضعیت اولیه‌ی (جهل ساده) که شناختگر قبلاً در آن قرار داشت؛ زیرا وقتی به جای واقع، ناواقع (واقع کاذب) بنشیند، آدمی با جهل ساده فاصله گرفته، از واقع دورتر گشته، دچار «جهل پیچیده» خواهد شد.

**ب) تحجب از واقع:** بقا بر جهل ساده‌ی نخستینه.

**ج) تقرّب به واقع:** حصول دریافت‌های نارس و ناقص از واقع (علم مجمل). در این صورت هر چند واقع، کما هو، فراچنگ انسان نیافتاده است، اما او به واقع نزدیک شده است.

**د) تعرف به واقع:** حصول معرفت صائب به واقع (علم مفصل).

نظریه‌ی «معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» بیش از این، حاجتمند بحث و تبیین است.

\* آیات بسیاری مانند آل عمران آیه ۱۳۷، انعام آیات ۱۱ و ۷۶-۷۹، عنکبوت آیه ۲۰ و یونس آیه ۱۰۱ آشکارا از حجیت حس حکایت دارد.



تفصیل، بلکه تکمیل این نظریه، دست‌کم توضیحاتی به شرح زیر را می‌طلبد:

۱. تعریف کلمات و ترکیب‌های کلیدی به کار رفته در متن نظریه.
  ۲. اقامه‌ی ادله‌ی عقلی و نقلی لازم و ارائه‌ی شواهد و امثله‌ی کافی برای محورها و مدعیات اصلی نظریه.
  ۳. تبیین تعادل و تراجیح مجاری معرفت با یکدیگر.
  ۴. استقرا و استقصای تفصیلی عناصر و اجزای هر یک از اضلاع سه یا چهارگانه‌ی فرایند افقی.
  ۵. تشریح کارکردهای سلبی و ایجابی هر یک از اضلاع فرایند افقی و عناصر مرتبط به هر یک از آنها، در فرایند تکون معرفت.
  ۶. تعیین نسبت و مناسبات اضلاع و احیاناً عناصر هر کدام (به‌ویژه پیراشناخت‌ها) به یکدیگر.
  ۷. تبیین انواع ترکیب‌های محتمل عوامل عرضی و وضعیت‌های چهارگانه‌ی معرفتی ممکن و متوقع (تبعُد، تحجّب، تقرّب و تعرّف)
  ۸. بیان تفاوت این نظریه با نظریه‌های معرفت‌شناسی سنتی و معاصر، و دفع شائبه‌ی ناکارآمدی و نسبیت.
  ۹. تبیین دستاوردهای نظریه، در باب هر یک از حوزه‌های چهارگانه‌ی هندسه‌ی معرفتی دین.
  ۱۰. تبیین پیاوردهای نظریه در حل معضلات معرفت‌شناختی معاصر.
- تذکار ۱:** معرفت، در عنوان نظریه، به «محصل سعی موجه برای دستیابی به حقیقت» اطلاق شده؛ به نظر راقم، این تقریر از معرفت‌شناسی می‌تواند در تولید علم دینی - خاصه در حوزه‌ی علوم انسانی - مورد توجه و اعتماد قرار گیرد، و در تولید علم دینی نمی‌توان بر معرفت‌شناسی مبنی‌گرا ابرام ورزید؛ التزام به معرفت‌شناسی مبنی‌گرا، که نظریه‌ی مختار حکمای اسلامی است، در قلمروی علوم حقیقیه‌ی محضه، محسن و ممکن است.
- تذکار ۲:** اتصاف این نظریه به وصف «دینی»، ناظر به «فرایند طولی - عمودی» مطرح‌شده،

و اتصاف آن به وصف «واقع‌گرایی» نیز معطوف به لوازم فرایند «عرضی - افقی» مذکور است.

**تذکار ۳:** آنچه تا اینجا مذکور افتاد، مقدمه‌ی عام مبحث مبانی معرفت‌شناختی، از جمله کارایی و کارکردهای عقل در تولید علم دینی قلمداد می‌شود. مقدمه‌ی خاص بحث، عبارت از این است که: عقل آدمی به جهت کمیت و «تنوع کارکردها» و نیز از حیث کیفی و «کارکردهای جایگزین‌ناپذیر»ش، که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد، نقش نمایان و سهم سزاواری در تولید معرفت، معرفت دینی و از جمله علم دینی ایفا می‌کند.

نقش خطیر خرد در زمینه‌ی اثبات حجیت دیگر مدارک و مُدرک‌ها، و «احراز مصادیق» دیگر مدارک و مُدرک‌ها و داده‌های هر یک از آنها، همچنین سهم عقل در مقام اجرای دستاوردهای علم دینی، از کارکردهای بی‌بدیل خرد آدمی قلمداد می‌شود، که در تقسیم ارائه‌شده از سوی بعضی از بزرگان معاصر (به سه بخش: «منبع»، «مصباح»، «معیار») مورد تصریح درخور واقع نشده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸).

## ۲. نقش و سهم عقل در تولید علم و تحصیل معرفت

چون این مقال، به قصد تأکید خاص بر کارایی و کارکردهای عقل در تولید علم دینی و علی‌الخصوص علوم انسانی سامان گرفته، در اینجا فهرست این کارکردها را آورده، در حد میسور راجع به هر یک از موارد، اندک توضیحی نیز ارائه می‌دهیم:

۱. **مساهمت گسترده در تولید فلسفه‌ی علم دینی:** از آنجا که فلسفه‌ی علم، معرفتی عقلانیست، عقل منبع اصلی آن قلمداد می‌شود و عمده‌ی مباحث آن به مدد عقل تولید می‌شود. برای مثال حتی اثبات مبداالمادی و ام‌القضایای عقاید؛ یعنی گزاره‌ی «الله موجود»، وامدار عقل است و عقل است که این قضیه را اثبات می‌کند و با نقل نمی‌توان چنین قضیه‌ای را اثبات کرد؛ زیرا مستلزم دور است. ثبوت چنین قضیه‌ای دستاوردهای بسیاری در همه‌ی حوزه‌های معرفت و معیشت، از جمله عرصه‌ی تولید علم دینی دارد. تعبیر «مساهمت» را به‌کار بردیم، زیرا دیگر مجاری معرفت نیز در تولید مبانی علم دینی مشارکت دارند. اثبات موضوع علم دینی مانند همه‌ی علوم در گروی کاربرد عقل و به

عهده‌ی فلسفه است. چنان‌که از فهرست کارکردها برمی‌آید «عقل» سهامدار اصلی دیگر مبادی علم دینی است.

۲. **اکتشاف و اثبات حجیت و اعتباربخشی به دیگر مُدرکات و مدارک:** اگر کارکرد عقل نمی‌بود، بسا حتا راهی برای اثبات حجیت کتاب و سنت - که از منابع اصلی علم دینی‌اند - وجود نداشت. چنان‌که پیشتر اشاره شد: پاره‌ای از قضایایی که حجیت کتاب و سنت بر ساخته بر آنهاست، دستاورد عقل‌اند.

۳. **«احراز مصادیق» دیگر مُدرک‌ها و مدارک معتبر:** جعل قواعد احراز مصادیق و انواع ادله به‌طور عمده کار خرد است؛ مثلاً تشخیص اینکه آیا «قیاس» عقلی است یا نه؟ برعهده‌ی عقل می‌باشد. هر چند با ادله‌ی نقلی نیز می‌توان به رد حجیت قیاس در قلمروی فهم دین پرداخت.

۴. **معناگری و گویانندگی (ابراز) مدارک معتبر دیگر:** علاوه بر «اثبات حجیت» و «احراز مصداق»، استنطاق و «ابراز معنا» و نیز شیوه‌های کاربست مدارک نقلی از خدمات معرفتی مهم خرد است.

۵. **سنجشگری و درستی آزمایی معرفت علمی:** از جمله کارکردهای عقل آن است که معرفت علمی تولیدشده را مورد سنجش قرار داده صواب از ناصواب و سره از ناسره را بازمی‌شناساند؛ اینکه آیا آنچه از کتاب فهمیده‌ایم، یا از سنت دریافته‌ایم، و یا تصور می‌کنیم مورد دلالت فطرت است، و نیز آنچه شهودش می‌انگاریم، درست است؟ از کارکردهای بنیادین و بسیار پراهمیت عقل است. خرد نسبت به عملکرد سایر منابع و معرفت فراچنگ آمده از سایر منابع و مدارک نقش داورانه دارد.

۶. **مساهمت چشمگیر در آسیب‌شناسی فرایند تولید علم دینی و فرایند تحول و تکامل آن:** آن‌گاه که درستی آزمایی شد، عقل می‌تواند علل خطاهای معرفتی را تشخیص دهد؛ البته دیگر مدارک نیز در این زمینه کارآمداند، اما سهم عقل در این تشخیص افزون‌تر است.

۷. **آسیب‌زدایی و علاج خطاهای واقع‌شده در معرفت علمی:** پس از آنکه صواب و

ناصواب بازشناخته شد، رخنه‌های فرایند تولید علم روشن گشت، در اندیشه‌ی آنیم که چه کنیم که دوباره خطا رخ ندهد؟ طریق جبران و علاج خطاها، از جمله بر عهده‌ی عقل است.

۸. چاره‌جویی برای انواع تقابل‌های ممکن‌الوقوع یا واقع‌شده: میان مدارک و مدرک‌ها، و مدالیل آنها تقابل‌هایی متصور یا متوقع است؛ حل و رفع تقابل‌ها، از جمله بر ذمه‌ی خرد است. وقوع اختلاف میان منابع حجت در «مقام ثبوت» ممکن نیست، ولی در «مقام اثبات» و نیز در «مقام اجرا»ی آنچه از منابع و مجاری معرفت فراچنگ آمده، ممکن است تقابل اتفاق بیافتد. امکان دارد یافته‌ای را از یک منبع به دست بیاوریم و یافته‌ی دیگر را از منبع دیگر و این دو یافته با هم در تعارض باشند و مفروض ما این است که میان منابع / مجاری حجت، تقابل واقعی و ثبوتی وجود ندارد، ولی در افق معرفت اکنون با دو معرفت موجه مواجهیم؛ چگونگی رفع این تقابل کار عقل است. کما اینکه در افق اجرا نیز اگر دو قضیه‌ی دستوری سلبی و ایجابی یا دو دستور ایجابی یا دو دستور سلبی با هم در تراحم بیفتند، عقل می‌تواند نقش مؤثری در حل این تقابل‌ها ایفاء کند.

۹. مساهمت چشمگیر در قاعده‌سازی و ضابطه‌پردازی برای حل مسئله در علم: عقل نقش بی‌بدیلی در مباحث منطقی علوم، با رویکردهای مختلف، ایفا می‌کند؛ هم در درک فرایند تکون آنها، هم در درک فرایند حل مسئله در متن هر یک از علوم، هم در روش‌گذاری و روش‌گزینی برای تولید علم مطلوب و حل مطلوب مسئله‌ی علم. مراد ما در این سرفصل دو امر اخیر است:

گاه تصور می‌شود «مطلق روش‌شناسی‌های مربوط به هر علمی علی‌الاطلاق جزء فلسفه‌ی آن علم است» اما چنین نیست! به تعبیر دیگر: ما اینجا با پنج مسئله مواجهیم:

۱. تحلیل «فرایند محقق برای تکون» یک علم محقق.
۲. تحلیل «فرایند محقق برای حل مسئله» در یک علم محقق، و «روش تکون» و تطور یک علم، بسا غیر از «روش حل مسئله» در آن باشد.
۳. تجویز «فرایند مطلوب برای تکون» یک علم مطلوب.

۴. تجویز «فرایند مطلوب برای حل مطلوب» مسئله در یک علم.

۵. گزارش تاریخی «روش یا روش‌های به کار رفته برای حل مسئله در یک علم».

آن بخش از روش‌شناسی که صورت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی پیدا می‌کند، و مطالعه‌ی سرشت و خصائل وجودی و معرفتی آن قلمداد می‌شود، جزء فلسفه‌ی آن به حساب می‌آید. بدین سان مطلب اول و دوم از مسائل فلسفه‌ی علم است، مطلب سوم و چهارم از جنس منطقی است و مطلب پنجم بر عهده‌ی تاریخ آن علم است. همچنین «فلسفه‌ی دین» غیر از «فلسفه‌ی معرفت دینی» است، و آن دو غیر از «منطق فهم دین» اند، و هر سه جز «تاریخ دین» و «تاریخ معرفت دینی» اند. متأسفانه گاه میان این مباحث خلط شده و همگی از مباحث فلسفه‌ی مضاف انگاشته می‌شوند! در حالی که فلسفه غیر از منطق و هر دو جز تاریخ‌اند.

آنچه اینجا مراد ماست مطلب سوم و چهارم است؛ اینکه یک علم چگونه باید تولید شود؟ و اینکه در درون یک علم مسئله‌های آن چگونه باید حل شوند؟ پس اینجا حداقل به دو دسته قاعده نیازمندیم که عقل از عهده‌ی تولید آنها برمی‌آید:

۱. تولید معظم مبانی بعیده (فرآینش‌انگاره‌ها) و نیز عمده‌ی مبانی وسیطه (پیش‌انگاره‌ها) و همچنین مبانی قریبه (انگاره‌ها) که علم دینی بالواسطه و بلاواسطه بر آنها مبتنی است، بر عهده‌ی عقل است؛ مثلاً مبانی بی‌مانند واقع‌مندی جهان، امکان فهم و کشف حقایق عالم (امکان معرفت)، روش‌مندی کشف حقایق، و مهم‌تر از همه، مبدأمدار بودن هستی و توحیدبنیان بودن جهان که اصل‌الاصول معرفت دینی است، همچنین اصل‌اصیل احسن‌انگاری جهان موجود، که خود به افزون بر ده اصل تقسیم می‌شود (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: رشاد، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۳-۳۶) و... همگی عقلی‌اند.

۲. مساهمت چشمگیر در تولید انواع قضایای علمی؛ از جمله کارکردهای خرد، تولید

گزاره‌ی علمی اخباری و گزارشی، الزامی و دستوری، و نیز هنجاری و ارزشی‌ست.

این همه، بخشی از کارکردهای - البته مهم - عقل در تولید «مبانی»، «منطق» و «قضایای»

علم دینی است. عقل در مقام اجرای دستاوردهای علم دینی نیز از کارایی درخور توجهی

برخوردار است که شرح آن را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.

### نتیجه‌گیری

۱. «معرفت» به مثابه یک پدیده، با اضلاع و عناصر ششگانه‌ی زیر در پیوند است:

یک) فاعل معرفت (شناخت‌بخش)؛

دو) وسائط معرفت (شناخت‌افزارها)؛

سه) معدّات معرفت (شناخت‌یارها)؛

چهار) موانع معرفت (شناخت‌شکن‌ها)؛

پنج) قابل معرفت (شناختگر)؛

شش) متعلق معرفت (شناخته).

۲. تکون معرفت، برآیند دو فرآیند «طولی - عمودی» و «عرضی - افقی» ای است که در عرصه‌ی اطراف ششگانه‌ی بالا صورت می‌بندد.

۳. فرآیند «طولی - عمودی» تکون معرفت، از «سپهر ربوبی» آغاز و با طی فرآیند خاص و مناسب هر یک از وسائط، به «ساحت انسانی» منتهی می‌شود.

۴. فرآیند «عرضی - افقی» نیز در ساحت بشری در بستر تعامل میان اضلاع و عناصر این فرآیند صورت می‌بندد.

۵. برای دستیابی به آگاهی قدسی که معرفت صائب است، باید عوامل دخیل در تکون معرفت به درستی مدیریت شوند.

۶. تولید علم دینی نیز از فرآیند و سازکارهای مذکور در تبیین نظریه‌ی معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی، تبعیت می‌کند.

۷. عقل در تولید «مبانی»، «منطق» و «قضایای» علم دینی، و نیز در مقام اجرای دستاوردهای علم دینی دارای کارکردهای مهم و گاه بی‌بدیلی برخوردار است.

### منابع و مأخذ

\*. قرآن کریم.

۱. جوادی آملی؛ شریعت در آینه معرفت؛ ج ۲، قم: اسراء، ۱۳۷۸.

۲. رشاد، علی اکبر؛ نظریه‌ی ابتناء؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۹.

۳. — «فرجام قدسی تاریخ»؛ قیسات، سال نهم، پاییز ۱۳۸۳، ش ۳۳، ص ۱۳-۳۶.

۴. سروش، عبدالکریم، «راز و ناز علوم انسانی»، به نشانی:

[http://www.drSORoush.com/persian/by\\_drSORoush/p-nws-13890712-razvanazoloomensani](http://www.drSORoush.com/persian/by_drSORoush/p-nws-13890712-razvanazoloomensani)

۵. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: مؤسسه‌ی فرهنگی تمهید، ۱۳۸۶.

